

## دگرگونی بنیادی از دیدگاه گروههای ذی نفع

بطور نسبی و در محدوده گسترده تری شناسائی می شوند. اولاً خصوصی سازی همیشه بیکار کردن گسترده کارکنان اضافی را با خود می آورد و واضح است که انعطاف افکار عمومی نسبت به این از کار بی کار کردن ها بستگی به نرخ بیکاری دارد. هر چه قدر نرخ بیکاری بالاتر باشد علاقه دولت به اجرای برنامه های خصوصی سازی که بیکاری های گسترده تری را با خود خواهد آورد کم تر می شود. این موضوع به خصوص در مورد کشورهای در حال گذار صادق است. علاوه بر لزوم اخراج کارگران مازاد به منظور بالا بردن کار آئی واحدهای تولیدی، تاسیسات رفاهی جنبی واحد های دولتی بزرگ مانند مراکز بهداشتی، مهد کودک، مدارس و مراکز باز آموزی نیز باید بسته شوند ( برادا ۱۹۹۶). گذشته از آن، اقتصادهای دوران گذار در عرضه رفاه اجتماعی بسیار ضعیف هستند و کمترین کمک های رفاهی را به کارگران بیکار شده و خانواده آنان ارائه می دهند. ممکن است ادعا شود که بیکاران گروهی سازمان داده شده نیستند و امکان نفوذ اندکی بر روی تصمیم گیران سیاسی دارند. لیکن مطالعات نشان می دهد که هر گونه تهدید علنی و یا مخفی برای شروع نا آرامی یا اعتراض خیابانی و شورش، به صورت ابزار موثری برای نفوذ بر تصمیم گیرهای

برای درک تصمیمات سیاسی پیرامون دگرگونی های بنیادی، لازم است که مطالبات گروههای ذی نفع مورد مطالعه دقیق قرار گیرد ( اولسون ۱۹۶۵ و بکر ۱۹۸۳). گروههای ذی نفع قدرتمند قادرند جلوی هر گونه دگرگونی بنیادی موثر و جدید را که از طریق تغییر مالکیت منافع آن هارا به خطر می اندازد بگیرند ( نورث ۱۹۷۱). آنها می توانند برای انجام تغییراتی فشار بیاورند که پی آمدهای منفی برای کل جامعه دارد ولی منافع شخصی آنان را تضمین می کند ( اولسون ۱۹۸۲). بنا براین، میزان و کیفیت دگرگونیهای بنیادی بستگی به مطالبات و قدرت زد و بند گروههای ذی نفع دارد. تئوری نو بنیاد، براین فرضیه استوار است که دگرگونیهای بنیادی وقتی افزایش می یابد که بنیادهای موجود، دیگر با منافع گروههای ذی نفع قدرتمند، هم سو نیست ("سیو" و "کرید" ۲۰۰۲). بر عکس این نظریه نیز صادق است. یعنی اگر ترکیب بنیادهای موجود با منافع گروههای ذی نفع هم سو باشد احتمال انجام دگرگونی کم است. برای درک توسعه خصوصی سازی باید مهم ترین مخالفین و حامیان خصوصی سازی شناسائی شوند. از آنجا که این مطالعه مربوط به بخش های مشخصی نیست، برندگان و بازندگان خصوصی سازی

سیاسی درمی آید. به این ترتیب گروه‌های تهیدست جامعه مانند کارگران بیکار و طبقات کم در آمد با تهدید دولت، برای رسیدن به خواسته های خود قدرت چانه زنی پیدا می کنند (آلیو ۱۹۹۷). در این صورت انتظار می رود که :

۹- "کشورها، تا زمانی که نرخ بالای بیکاری دارند. احتمال اینکه اقدام به خصوصی سازی کنند کم است."

ثانیا خصوصی سازی، معمولا کسانی را دچار مشکلات اقتصادی می کند که در واحدهای وابسته به دولت کار می کنند و بیشترین بهره را از یارانه های دولتی می برند. این افراد عموما شهر نشین بوده و مشکلات مالی گریبان گیر آنها می شود. و حال آنکه ساکنان روستاها که واحدهای دولتی کمتری در مناطق زندگی آنها وجود دارد از مشاغل دولتی و سایر یارانه ها در دوره سوسیالیستی بهره به مراتب کمتری می برند و وابستگی زیادی به دولت ندارند. پس از خصوصی سازی و دگرگونی در ساختار واحدهای دولتی و کار آئی بیشتر این واحدها، بخش عمده ای از جمعیت شهری علاوه بر امکان پیدا کردن مشاغل بهتر دسترسی به کالاهای مرغوب تر نیز پیدا خواهند کرد. امکاناتی که ناشی از حذف یارانه ها و بوجود آمدن فضای رقابتی خواهد بود. برای ارزشیابی اثرات متضاد دو مورد یاد شده من با "فرناندز" و

"رودریک" ۱۹۹۱ موافقم که گروههای ذی نفع با توجه به منافعی که می توانند پس از خصوصی سازی بدست بیاورند عمل نمی کنند. بلکه بر مبنای پیشداوری نسبت به دگرگونی های بنیادی عمل می کنند که این پیشداوری چیزی جز عدم اطمینان به آینده نیست. به همین دلیل با آنکه تمام نشانه ها حاکی از این است که اصلاحات در نهایت منافع همه جانبه ای خواهد داشت، اما امکان توقف آن وجود دارد. علت آن این است که چه آنها که از اصلاحات در آینده نفع می برند و چه آنهایی که متضرر می شوند به نتیجه آن اطمینان ندارند. نظر به اینکه در خصوصی سازی تنها هزینه ها را تا حدودی می توان محاسبه کرد ( به عنوان مثال بیکاری ها در دوران بازسازی) و بازدهی پس از نوسازی و یا کسانی که از آن نفع می برند قابل پیش بینی نیستند (رونالد ۱۹۹۴ و رودریک ۱۹۹۳). بدیهی است که اکثریت شهر نشینان با خصوصی سازی مخالف باشند. به علت وابستگی شدید جمعیت شهر نشین با گروههای متشکل ذی نفع، جمعیت شهر نشین بصورت ابزار موثری در دست این گروهها در می آید. بنا بر این مجموعا باید انتظار داشت که :

۱۰- "در کشورهای با نرخ بالای شهرنشینی، پیشرفت خصوصی سازی کند می شود."

بخش خصوصی از خصوصی سازی شرکت های دولتی حمایت می کند. چون بخشی از تولیدات واحدهای دولتی کاهش می یابد و زمینه را برای افزایش تولیدات و رشد بخش خصوصی آماده می کند (بانک جهانی ۱۹۹۵).

تبعیض های معمول علیه بخش خصوصی به خصوص در زمینه دسترسی به منابع مهم مانند زمین و سرمایه کاهش یافته و رقابت برای گرفتن قراردادهای عمومی میسر می شود. با گسترش بخش خصوصی تمایل تصمیم گیران برای خصوصی سازی بیشتر می شود زیرا بخش خصوصی تعدادی از کارگران بیکار شده را به کار می گیرد و هزینه های سیاسی ناشی از خصوصی سازی را کاهش می دهد. علاوه بر آن از قسمتی از بخش خصوصی به عنوان نماینده نهادهای حامی بازار آزاد استفاده می شود که خود پیش نیاز استراتژی خصوصی سازی است (رامامورتی ۱۹۹۹).

از سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص ملی در دوره های قبل، برای کنترل گسترش این بخش استفاده می شود. بنابراین می شود نتیجه گرفت که :

۱۱- "در کشورهای با بخش خصوصی بزرگ، احتمال انجام خصوصی سازی بیشتر است." سرمایه گزاران مستقیم خارجی نیز از گروههای ذی نفع عمده به حساب می آیند. آنها به خصوص در

اقتصادهای در حال گذار، امکان نفوذ در تصمیم گیری ها را دارند زیرا سرمایه لازم را تامین نموده و امکان دستیابی به تکنولوژی روز و پیشرفته را مهیا می کنند. آنها مرحله گذار اقتصادی را سرعت می بخشند و قدرت رقابتی محصولات را در بازار جهانی بالا می برند. گرچه اولویت های سرمایه گزاران خارجی روشن نیست ولی بهر حال آنها به دنبال منافع هستند و پیداست که فضای رقابتی برای عرضه مواد اولیه و تولیدات با کیفیت بهتر به نفع آنها است و به همین جهت بخش خصوصی را ترجیح می دهند و از خصوصی سازی حمایت می کنند. محو شدن فضای غیر رقابتی ناشی از عدم حضور شرکت های دولتی که بشدت تحت حمایت دولت از طریق یارانه ها هستند دلیل مهم دیگر برای حمایت از خصوصی سازی است. از طرف دیگر دور از ذهن نیست اگر سرمایه گزاران خارجی که در سیستم جا افتاده اند برای جلوگیری از به وجود آمدن رقبای دیگر در راه خصوصی سازی بیشتر سنگ بیاندازند و ترجیح بدهند برای بهره بردن از فضای رقابتی محدود جلوی شرکت های خصوصی و جدید را بگیرند.

از آنجا که سرمایه گزاران خارجی سهم عمده را از اموال خصوصی سازی شده می برند، ادامه خصوصی سازی ممکن است که مزایای پیشگامان سرمایه گذاری و اولین هارا کم رنگ تر کند.

اگر چه بیشتر سرمایه گزاران خارجی به کار کردن در یک فضای رقابتی و در چهار چوب بازار آزاد خو گرفته اند. بنا براین می شود نتیجه گرفت که:

۱۲ - " در کشورهای که سرمایه گذاری خارجی سهم عمده ای در تولید ناخالص داخلی دارد امکان خصوصی سازی بیشتر است." بطور کلی انتظار نمی رود که فشار تصمیم گیران سیاسی و گروههای ذی نفع سبب شود که توسعه خصوصی سازی کلان و کوچک به یک اندازه باشد. اختلاف یاد شده بالا (جداول ۱ و ۲) در وحله اول به نظر می رسد معلول عملکرد مکانیزم های مختلف است. نگاهی گذرا به تجربیات خصوصی سازی بین المللی نشان می دهد که خصوصی سازی در مقیاس کوچک بیشتر به صورت خود انگیخته و از

پائین به بالا گسترش یافته و عمدتاً فرصت طلبی برای سود بردن، نقش بیشتری از انگیزه های سیاسی داشته است. علاوه بر آن شرکتهای متوسط و کوچک در مرکز توجهات سیاسی نیستند. به علت اینکه منافع سیاسی قابل توجهی از دخالت در آنها برای سیاست مداران عاید نمی شود. و سرانجام اینکه دخالت گروههای ذی نفع هم بستگی به بزرگی شرکتها دارد. تجربیات عملی بین المللی نشان می دهد که توانائی کارگران در سازماندهی و بسیج مخالفین برای مقاومت در برابر خصوصی سازی وقتی با موفقیت روبرو می شود که شرکت ها از حدی بزرگتر باشند. در نتیجه استدلالات مربوط به مبحث سیاسی - اقتصادی، در مورد خصوصی سازی های کلان بیشتر صادق خواهد بود تا خصوصی سازی های کوچک.